

آدینه خونین

زندگینامه شهیده کبری گنجی

www.ketab.ir

مریم مهدوی حرملی

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

سرشناسه	مهدوی حرمت، مریم، ۱۳۷۲-
عنوان و نام پدیدآور	آدینه خونین: زندگینامه شهیده کبری گنجی / مریم مهدوی حرمت؛ [برای] اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان همدان.
مشخصات نشر	همدان: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان همدان، انتشارات حماسه ماندگار، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۱۴۲ ص: (صورته‌بندی رنگی)، عکس، ۲۱×۴ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۱۷۰-۴۵-۰
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
یادداشت	کتابنامه: ص. ۱۴۲.
عنوان دیگر	زندگینامه شهیده کبری گنجی.
موضوع	گنجی، کبری، ۱۳۴۷-۱۳۶۱.
موضوع	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Martyrs
	Women martyrs -- Iran-- Survival-- خاطرات -- بازماندگان -- Diaries
شناسه افزوده	شهیدان -- ایران -- وصیت‌نامه‌ها Martyrs -- Iran -- Wills
	بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان همدان
شناسه افزوده	بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان همدان، انتشارات حماسه ماندگار
رده بندی کنگره	DSR۱۶۲۶
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۸۷۰۶۶۵۷

عنوان: آدینه خونین زندگینامه شهیده کبری گنجی

مجری طرح: مدیریت ادبیات و انتشارات

ناشر: حماسه ماندگار

مؤلف: مریم مهدوی حرمت

ویرایش: محمد برخوردار

طراح جلد: سهیل محمدی

صفحه آرا: کتاب کلک

ناظر چاپ: محمد برخوردار

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۷۰-۴۵-۰

آدرس: بلوار بعثت، بالاتر از استانداری، مابین شکریه و هنرستان

۰۸۱-۳۸۲۷۹۰۰۰



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فهرست مطالب

۷.....	آغاز سخن
۱۷.....	«تولد و نوزادی»
۲۵.....	«دوران کودکی و نوجوانی»
۱۱۷.....	«وصیت نامه شهدای کتاب»
۱۲۰.....	وصیت نامه شهید محمد گنجی
۱۲۲.....	وصایای دیگر شهید محمد گنجی
۱۲۶.....	وصیت نامه شهید محمد اکبری پور خواهر زاده شهید کبری گنجی
۱۲۹.....	«عکس‌ها و یادها»

آغاز سخن

در طول زندگی کتاب‌های بسیاری را ورق زدم و مطالعه کردم همیشه فکر می‌کردم قلم زدن در باره زندگی نامه شهدا آسان است و جز مصاحبه و ضبط و قلم و کاغذ امکانات دیگری نیاز ندارد. قلم را بر روی کاغذ می‌لغزانی و گفته‌ها و خاطره‌ها را به زیبایی ثبت می‌کنی!

اما وقتی شرایط ثبت زندگی نامه شهیده کبری گنجی فراهم شد و قدم در این راه گذاشتم متوجه شدم مسئولیت خطیری پذیرفته‌ام که شاید بر شانه‌هایم سنگینی کند و من مکلف به انجام آن شده‌ام که باید آن را به سلامت به مقصد برسانم و باید کلمات را با احساس جان ببخشم و به زیبایی در کنار هم بچینم تا مخاطرات شهیده گنجی در ذهن‌ها زنده شود و واقعه تلخ نحوه شهادت او ثبت شود.

قدم زنان با این کوله بار سنگین در پیاده‌رو و خیابان وصال می‌گذشتم و کم‌کم داشتم خسته می‌شدم. اما این بار به قدری ارزشمند بود نخواستم آن را ناتمام زمین بگذارم و رها نمایم. چون این خاطرات باید ثبت شوند تا الگویی درست برای تمامی دختران و زنان کشورمان باشد. همه واقفیم که رفتارهای اخلاقی شهدا مانند دری در میان سایر ویژگی‌های اخلاقی افراد می‌درخشد.

رشته‌ای بر گردنم افکنده دوست می‌کشد هر جا که خاطرخواه اوست اکنون خاطرات دختر چهارده ساله روستای گنج تپه، روستایی که در شهرستان بهار، استان همدان واقع شده است می‌پردازم. مصمم شدم با

توکل به خدا از دودلی که در آن گیر کرده بودم عبور کنم و به دغدغه‌های ذهنم پایان دهم. از دوست و بستگان و خانواده اش پرسیدم و نوشتم، کم کم با گذر از نقطه شروع داستان، مسیر رود خانه فکرم کمی آرام گرفت. با خود فکر می‌کنم هرچه در داستان شهیده چهارده ساله فرو می‌روم بار نوشتن خاطرات شهیده سبک تر می‌شود و من با شناخت بیشتر شهدا دلم آرام می‌گیرد. ولی دغدغه داشتم که آیا می‌توانم این تکلیف مهم را به خوبی به جا بیاورم؟! این افکار گوناگون در ذهنم رژه می‌رفتند که ناخود آگاه ندایی در ذهنم پیچید و گفتم: مسئولیت حمل این کوله بار از آن توست. برای رساندن به مقصد تلاش کن. و کوله بار خاطرات شهیده را به دوش گذاشتم و جاده ها، پیاده روها، کوچه پس کوچه‌ها را طی کردم تا به مقصد برسم و هر لحظه چهره دخترک معصوم با چشمان پر قدرتش جلوی دیدگاهم قدم می‌زد. آن قدر از مهربانیش شنیدم که دوست دارم در آغوش بگیرمش و ساعت‌ها او حرف بزند و من پند بگیرم. هیچ کس زبانش به بدی او نچرخید همه در گفت و گوهایشان گفتند: بسیار باتقوی و خوش اخلاق و برای پدر و مادرش بسیار احترام قائل بود. شهیده فرشته کوچک روستا کم کم شد جزئی از خودم، من که این سال‌های جنگ و انقلاب و شهادت را فقط در کتاب‌ها و اخبار و فیلم و رادیو به صورت گذرا دیدم و شنیدم، خاطراتی که توسط نسل جنگ به نسل ما منتقل شد، ولی با مصاحبه و نوشتن داستان این فرشته کوچک دنیایم تغییر کرد و او الگوی من شد. و همین طور که می‌نوشتم و بار خاطرات فرشته ی روستای گنج تپه را به دوش می‌کشیدم به نوشته‌ای برخورددم که به جانم نفوذ کرد و مرا به آسمان‌ها برد و به

فکر فرو رفته و قدم محکم تر و مصمم تر شد؛ دوست دارم برای شما هم بنویسم تا بخوانید شاید به دل شما هم نفوذ کند و دوستانی از شهدا برای خود پیدا کنید، حال دلتان جان بگیرد و کمی از وابستگی های دنیایی رها شوید و آرام بگیرید.

نوشته ای از دست نویس های شهید احمد رضا احدی رتبه اول کنکور پزشکی سال هزار و سیصد و شصت و چهار که ساعتی قبل از شهادتش در توصیف جنگ و پیامدهای آن نوشته است.

چه کسی می داند جنگ چیست؟ چه کسی می داند فرود یک خمپاره قلب چند نفر را می درد؟ چه کسی می داند جنگ یعنی سوختن، یعنی آتش، یعنی گریز به هر جا، به هر جا که اینجا نباشد، یعنی اضطراب که کودکم کجاست؟ جوانم چه می کند؟ دخترم چه شد؟ به راستی ما کجای این سوال ها و جواب ها قرار گرفته ایم؟ کدام دختر دانشجویی که حتی حوصله ندارد عکس های جنگ را ببیند و اخبار آن را بشنود، از قصه دختران معصوم سوسنگرد با خبر است؟ آن مظاهر شوم و حیا را چه کسی یاد می کند که بی شرممان دامنشان را آلوده کردند و زنده زنده به رسم اجدادشان به گور سپردند. و کدام پسر دانشجویی می داند هویزه کجاست؟ چه کسی در هویزه جنگیده؟ کشته شده و در آنجا دفن گردیده؟ چه کسی است که معنی این جمله را درک کند؟

نبرد تن و تانک؟! اصلا چه کسی می داند تانک چیست؟ چگونه سر صد و بیست دانشجوی مبارز و مظلوم زیر شنی های تانک له می شود؟ آیا می توانید این مسئله را حل کنید؟